

تحلیل تجربه زیسته زوجها از تعارضات مالی در ازدواج با تأکید بر قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی

مشخصات نویسندگان:

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، تبیین تجربه زیسته زوج‌های ساکن تهران از تعارضات مالی در ازدواج با تمرکز بر نقش قدرت، اعتماد، عدالت ادراک‌شده و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی بود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد کیفی و طرح پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ زوج متأهل ساکن تهران، یعنی ۳۶ نفر، بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و با رعایت تنوع در سن، مدت ازدواج، وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که اشباع اولیه در مصاحبه سی‌ودوم حاصل شد و چهار مصاحبه پایانی برای تأیید کفایت مفهومی داده‌ها انجام گرفت. داده‌ها پس از پیاده‌سازی کامل، با استفاده از تحلیل مضمون و با کمک نرم‌افزار NVivo تحلیل شدند. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، بررسی همتایان، ثبت مسیر تحلیل و مقایسه مستمر کدها استفاده شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد: «قدرت مالی و کنترل پنهان در رابطه»، «اعتماد اقتصادی و مرزهای شفافیت مالی»، «عدالت ادراک‌شده در مشارکت، مصرف و مسئولیت‌پذیری»، و «سبک تصمیم‌گیری اقتصادی زوجین». یافته‌ها نشان داد که تعارض مالی صرفاً ناشی از کمبود درآمد نبود، بلکه بیشتر در بستر معناهای رابطه‌ای پول شکل می‌گرفت. مشارکت‌کنندگان پول را نه فقط ابزار تأمین نیاز، بلکه نشانه‌ای از احترام، امنیت، اختیار، تعهد، برابری و اعتماد می‌دانستند. ناهماهنگی در الگوهای خرج کردن، پس‌انداز، حمایت از خانواده اصلی، پنهان‌کاری مالی، تصمیم‌گیری یک‌جانبه و نادیده‌گرفتن کار خانگی از مهم‌ترین منابع تعارض بودند.

نتیجه‌گیری: تعارضات مالی در ازدواج زمانی شدت می‌یابند که پول به ابزار اعمال قدرت، پنهان‌کاری، بی‌عدالتی یا تصمیم‌گیری غیرمشارکتی تبدیل شود. مداخلات زوج‌درمانی و آموزش مالی خانواده باید هم‌زمان بر شفافیت مالی، گفت‌وگوی ایمن درباره پول، بازتعریف عدالت زوجی و ایجاد سبک تصمیم‌گیری مشارکتی تمرکز کنند.

واژگان کلیدی: تعارض مالی، زوجین، قدرت مالی، اعتماد زناشویی، عدالت ادراک‌شده، تصمیم‌گیری اقتصادی، پژوهش کیفی، تهران.

۱. فرید توان: گروه روان‌شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. امید یاری*: گروه روان‌شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. شیوا امیدی: گروه روان‌شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول:
omid.yari.exc@gmail.com

شیوه استناددهی: توان، فرید، یاری، امید، و امیدی، شیوا. (۱۴۰۵). تحلیل تجربه زیسته زوجها از تعارضات مالی در ازدواج با تأکید بر قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی. پژوهش‌های خانواده و زوج‌درمانی، ۲(۲)، ۱۳-۲۴.



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

Couples' Lived Experiences of Financial Conflicts in Marriage with Emphasis on Power, Trust, Justice, and Economic Decision-Making Style

Authors' Information:

1. Farid Tavan: Department of Psychology of Exceptional Children, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Omid Yari*: Department of Psychology of Exceptional Children, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. Shiva Omid: Department of Psychology of Exceptional Children, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: omid.yari.exc@gmail.com

How to cite: Tavan, F., Yari, O., & Omid, S. (2026). Couples' Lived Experiences of Financial Conflicts in Marriage with Emphasis on Power, Trust, Justice, and Economic Decision-Making Style. *Family Research and Couple Therapy*, 2(2), 13-24.



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

Abstract

Objective: This study aimed to explore couples' lived experiences of financial conflicts in marriage, focusing on power, trust, perceived justice, and economic decision-making style among married couples living in Tehran.

Methods and Materials: This qualitative study was conducted using an interpretative phenomenological design. Participants included 18 married couples living in Tehran, comprising 36 individuals, who were selected through purposive sampling with maximum variation in age, length of marriage, employment status, educational level, and perceived socioeconomic status. Data were collected through in-depth semi-structured interviews. Interviews continued until theoretical saturation was achieved; initial saturation occurred after the thirty-second interview, and four additional interviews were conducted to confirm conceptual adequacy. All interviews were audio-recorded with participants' consent, transcribed verbatim, and analyzed using thematic analysis supported by NVivo software. Credibility and dependability were enhanced through member checking, peer debriefing, audit trail documentation, and continuous comparison of codes and categories.

Findings: Data analysis led to the emergence of four main categories: "financial power and hidden control in the relationship," "economic trust and boundaries of financial transparency," "perceived justice in contribution, consumption, and responsibility," and "couples' economic decision-making style." The findings indicated that financial conflict was not merely a consequence of limited income; rather, it was embedded in the relational meanings of money. Participants described money as a symbol of respect, security, autonomy, commitment, equality, and trust. Inconsistent spending and saving patterns, financial secrecy, unilateral decisions, support for family of origin, unequal responsibility, and the invisibility of unpaid domestic labor were among the most salient sources of conflict.

Conclusion: Financial conflicts in marriage intensify when money becomes a medium of power, secrecy, injustice, or non-participatory decision-making. Couple therapy and family financial education should simultaneously address financial transparency, emotionally safe conversations about money, renegotiation of relational justice, and development of collaborative economic decision-making patterns.

Keywords: *financial conflict, couples, financial power, marital trust, perceived justice, economic decision-making, qualitative research, Tehran.*

ازدواج، علاوه بر پیوند عاطفی و تعهد بین‌فردی، نوعی سازمان‌دهی مشترک منابع، مسئولیت‌ها، انتظارات و تصمیم‌هاست. در این سازمان مشترک، پول فقط یک ابزار اقتصادی نیست، بلکه حامل معناهای روان‌شناختی، اجتماعی و رابطه‌ای است. پول می‌تواند نشانه امنیت، استقلال، احترام، تعهد، مراقبت، قدرت، کنترل، عدالت یا بی‌اعتمادی باشد. از این‌رو، تعارضات مالی در ازدواج را نمی‌توان صرفاً به سطح درآمد، میزان هزینه‌ها یا فشارهای اقتصادی تقلیل داد؛ بلکه باید آن را در پیوند با کیفیت رابطه، الگوهای قدرت، شیوه‌های گفت‌وگو، اعتماد متقابل، عدالت ادراک‌شده و سبک تصمیم‌گیری زوجین فهم کرد. پژوهش‌های خانواده نشان داده‌اند که مسائل مالی از موضوعات مهم و تکرارشونده تعارض در روابط زناشویی هستند و در بسیاری از موارد، شدت هیجانی تعارضات مالی بیش از فراوانی آن‌ها اهمیت دارد، زیرا اختلاف درباره پول معمولاً به موضوعات عمیق‌تری مانند امنیت، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و احترام متصل می‌شود. (Papp et al., 2009; Dew et al., 2012)

در زندگی زوجی، پول در مرز میان امر خصوصی و امر مشترک قرار دارد. هر یک از زوجین پیش از ازدواج تجربه‌هایی از خانواده اصلی، طبقه اجتماعی، جنسیت، ارزش‌های فرهنگی، سبک مصرف، پس‌انداز، بدهی، هدیه‌دادن و کمک مالی به دیگران را با خود به رابطه می‌آورد. نظریه اجتماعی‌شدن مالی خانواده بیان می‌کند که نگرش‌ها و رفتارهای مالی افراد از طریق مشاهده والدین، گفت‌وگوهای خانوادگی، تجربه مستقیم مدیریت پول و پیام‌های ضمنی درباره مصرف و پس‌انداز شکل می‌گیرد. (Gudmunson & Danes, 2011) بنابراین، وقتی دو نفر ازدواج می‌کنند، در واقع دو تاریخچه مالی، دو نظام معنایی و دو سبک تصمیم‌گیری اقتصادی با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند. گاهی این تفاوت‌ها به تکمیل نقش‌ها و تقسیم کار کارآمد منجر می‌شود؛ اما در بسیاری از موارد، به سوءتفاهم، احساس بی‌عدالتی، پنهان‌کاری، کنترل‌گری یا سرزنش متقابل می‌انجامد.

یکی از ابعاد کلیدی تعارض مالی در ازدواج، مسئله قدرت است. در بسیاری از خانواده‌ها، کسی که درآمد بیشتری دارد، ممکن است به‌صورت آشکار یا پنهان خود را صاحب حق تصمیم‌گیری بیشتر بداند. این وضعیت به‌ویژه زمانی مسئله‌ساز می‌شود که درآمد به معیار ارزشمندی، اختیار و حق رأی تبدیل شود. مطالعات مربوط به پول و قدرت در روابط صمیمی نشان داده‌اند که نحوه سازمان‌دهی منابع مالی در خانواده با توزیع قدرت، حق تصمیم‌گیری و رضایت رابطه‌ای پیوند دارد (Kenney (2006). (Vogler et al., 2008) نیز نشان داد که صرف ورود پول به خانواده به معنای دسترسی برابر زوجین به منابع نیست؛ بلکه اینکه پول پس از ورود به خانه چگونه کنترل، تخصیص و مصرف می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتولید یا کاهش نابرابری دارد. در چنین زمینه‌ای، تعارض مالی فقط درباره «چه چیزی بخریم» یا «چقدر خرج کنیم» نیست، بلکه درباره این است که چه کسی حق تصمیم دارد، صدای چه کسی شنیده می‌شود و نیازهای کدام‌یک از زوجین مشروع تلقی می‌گردد.

اعتماد، دومین محور مهم در تعارضات مالی زوجین است. اعتماد مالی به معنای اطمینان از صداقت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و قابل پیش‌بینی بودن رفتار اقتصادی همسر است. هنگامی که یکی از زوجین بدهی، حساب بانکی، وام، خریدهای بزرگ، کمک مالی به خانواده اصلی یا درآمد

جانبی خود را پنهان می‌کند، تعارض مالی از سطح اختلاف درباره پول فراتر رفته و به بحران اعتماد تبدیل می‌شود. مفهوم «خیانت مالی» دقیقاً به همین وضعیت اشاره دارد؛ یعنی رفتارهایی مانند پنهان کردن خریدها، بدهی‌ها، حساب‌ها یا تصمیم‌های مالی از شریک زندگی که می‌تواند رضایت زناشویی و رضایت کلی از زندگی را کاهش دهد. (Jeanfreau et al., 2018) در چنین شرایطی، مسئله اصلی ممکن است مقدار پول پنهان شده نباشد، بلکه پیام رابطه‌ای آن است: «تو حقیقت را از من مخفی کردی»، «من در تصمیم‌های مهم زندگی‌مان شریک نبودم» یا «امنیت رابطه ما قابل اعتماد نیست.»

عدالت ادراک شده نیز نقشی اساسی در تجربه زوجین از تعارضات مالی دارد. عدالت مالی در ازدواج همیشه به معنای برابری ریاضی نیست. برخی زوجین عدالت را در تقسیم مساوی هزینه‌ها می‌بینند، برخی آن را بر اساس میزان درآمد تعریف می‌کنند، برخی بر نیازهای خانوادگی تأکید دارند و برخی دیگر کار خانگی، مراقبت از فرزندان و حمایت عاطفی را نیز بخشی از سهم اقتصادی رابطه می‌دانند. مسئله زمانی پیچیده می‌شود که یکی از زوجین احساس کند سهم او دیده نمی‌شود؛ برای مثال، زنی که درآمد مستقل ندارد اما بخش عمده‌ای از کار خانگی و مراقبتی را انجام می‌دهد، ممکن است احساس کند همسرش کار او را «غیراقتصادی» و بنابراین کم‌ارزش می‌داند. از سوی دیگر، فردی که بار اصلی تأمین درآمد را بر دوش دارد، ممکن است احساس کند فشار مالی او توسط همسر درک نمی‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ادراک بی‌عدالتی مالی و اختلافات مالی می‌تواند با کاهش رضایت رابطه‌ای و افزایش احتمال ناپایداری ازدواج همراه باشد (Dew et al., 2012; Addo & Sassler, 2010).

سبک تصمیم‌گیری اقتصادی، چهارمین محور مهم در فهم تعارضات مالی زوجین است. برخی زوجین تصمیم‌های مالی را به صورت مشارکتی و گفت‌وگومحور اتخاذ می‌کنند؛ برخی تصمیم‌گیری را به یک نفر واگذار می‌کنند؛ برخی از گفت‌وگو درباره پول اجتناب می‌کنند؛ و برخی فقط در زمان بحران، بدهی یا کمبود منابع وارد گفت‌وگو می‌شوند. سبک تصمیم‌گیری اقتصادی می‌تواند رابطه را به سمت شفافیت، برنامه‌ریزی و احساس مشارکت سوق دهد یا برعکس، به چرخه‌ای از سرزنش، پنهان کاری و واکنش‌های هیجانی منجر شود (Archuleta et al., 2013). نشان داده‌اند که رضایت مالی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با رضایت رابطه‌ای ارتباط دارد و کیفیت گفت‌وگوی زوجین، به‌ویژه پرهیز از شروع خشن بحث‌ها و وجود اهداف و ارزش‌های مشترک، در این ارتباط نقش مهمی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، مشکل بسیاری از زوجین فقط این نیست که «پول کافی ندارند»، بلکه این است که درباره پول چگونه حرف می‌زنند، چگونه تصمیم می‌گیرند و چگونه تعارض را مدیریت می‌کنند.

در بافت فرهنگی ایران، تعارضات مالی زوجین می‌تواند ابعاد خاصی پیدا کند. انتظارات جنسیتی، مسئولیت مرد در تأمین اقتصادی، تغییر نقش زنان در اشتغال و درآمد، فشار هزینه‌های مسکن و معیشت، حمایت مالی از خانواده اصلی، مراسم و مناسبت‌های خانوادگی، هزینه‌های فرزندپروری، و اهمیت آبرو و مقایسه اجتماعی، همگی می‌توانند زمینه تجربه‌های پیچیده‌تری از تعارض مالی را ایجاد کنند. در شهر تهران، به دلیل هزینه بالای زندگی، تنوع سبک‌های زندگی، فشارهای اقتصادی، گسترش اشتغال زنان و تغییر الگوهای مصرف، تعارضات مالی می‌تواند

نه تنها در خانواده‌های کم‌درآمد، بلکه در خانواده‌های طبقه متوسط و حتی بالاتر نیز رخ دهد. زوجها ممکن است از نظر میزان درآمد در وضعیت نسبتاً قابل قبولی باشند، اما به دلیل تفاوت در اولویت‌ها، فقدان شفافیت، رقابت قدرت یا برداشت متفاوت از عدالت، دچار تنش‌های مکرر شوند. با وجود اهمیت موضوع، بسیاری از پژوهش‌های موجود درباره مسائل مالی زوجین بر متغیرهای کمی مانند رضایت زناشویی، درآمد، بدهی، فشار مالی یا احتمال طلاق متمرکز بوده‌اند. این پژوهش‌ها ارزشمندند، اما کمتر نشان می‌دهند که زوجین در سطح تجربه زیسته خود، پول را چگونه معنا می‌کنند، از تعارض مالی چه برداشتی دارند، پنهان‌کاری مالی برای آنان چه احساسی ایجاد می‌کند، عدالت مالی را چگونه تعریف می‌کنند و در لحظه تصمیم‌گیری اقتصادی چه فرآیندهای عاطفی و شناختی را تجربه می‌کنند. رویکرد کیفی و به‌ویژه پدیدارشناسی تفسیری امکان می‌دهد که تجربه‌های ذهنی، معانی ضمنی، روایت‌های شخصی و تنش‌های پنهان زوجین درباره پول آشکار شود (Smith et al., 2009). از این منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد فراتر از سنجش میزان تعارض مالی، به فهم ساختار تجربه زیسته زوجها از این تعارضات بپردازد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که زوج‌های متأهل ساکن شهر تهران تعارضات مالی در ازدواج را چگونه تجربه و تفسیر می‌کنند و این تجربه چگونه با قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی پیوند می‌یابد. تمرکز بر این چهار محور از آن جهت اهمیت دارد که هر یک نماینده سطحی از رابطه مالی زوجین است: قدرت به توزیع اختیار و کنترل مربوط می‌شود؛ اعتماد به شفافیت و صداقت مالی اشاره دارد؛ عدالت به ارزیابی ذهنی زوجین از سهم، مسئولیت و حق مصرف مربوط است؛ و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی نشان می‌دهد که زوجین چگونه اختلافات مالی را به تصمیم مشترک یا تعارض مزمن تبدیل می‌کنند. بنابراین، هدف پژوهش حاضر تحلیل تجربه زیسته زوجها از تعارضات مالی در ازدواج با تأکید بر قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. انتخاب این طرح به دلیل آن بود که هدف پژوهش، سنجش فراوانی تعارضات مالی یا آزمون رابطه میان متغیرها نبود، بلکه تمرکز اصلی بر فهم عمیق تجربه زیسته زوجین از تعارضات مالی و معنایی بود که آنان به پول، قدرت، اعتماد، عدالت و تصمیم‌گیری اقتصادی نسبت می‌دادند. پدیدارشناسی تفسیری به پژوهشگر امکان می‌دهد که تجربه‌های شخصی مشارکت‌کنندگان را در پیوند با زمینه زندگی، روابط بین‌فردی و ساختارهای معنایی آنان تحلیل کند. در این پژوهش، واحد تجربه، رابطه زوجی بود؛ اما داده‌ها از طریق مصاحبه‌های فردی نیمه‌ساختاریافته با هر یک از زوجین گردآوری شد تا امکان بیان آزادانه تجربه‌های حساس، از جمله پنهان‌کاری مالی، احساس بی‌عدالتی یا تعارض قدرت فراهم شود.

مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ زوج متأهل ساکن شهر تهران، یعنی ۳۶ نفر، بودند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با راهبرد حداکثر تنوع انجام شد. ملاک‌های ورود شامل متأهل بودن، سکونت در تهران، گذشت حداقل دو سال از زندگی مشترک، تجربه حداقل یک دوره تعارض مالی معنادار در رابطه، تمایل به مشارکت در مصاحبه و توانایی بیان تجربه‌های شخصی بود. ملاک‌های خروج شامل تمایل نداشتن به ادامه مصاحبه، وجود بحران حاد خانوادگی در زمان مصاحبه، یا ناتوانی در ارائه روایت قابل تحلیل از تجربه مورد مطالعه بود. برای رعایت تنوع، زوج‌هایی با سطوح مختلف تحصیلات، مدت ازدواج، وضعیت اشتغال، درآمد ادراک‌شده، تعداد فرزند و الگوهای مختلف مدیریت مالی وارد پژوهش شدند.

داده‌ها فقط از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی باز درباره تجربه زوجین از تعارض مالی، شیوه تصمیم‌گیری اقتصادی، احساس آنان درباره عدالت مالی، تجربه اعتماد یا بی‌اعتمادی مالی، نقش درآمد در قدرت رابطه، نحوه گفت‌وگو درباره هزینه‌ها، پس‌انداز، بدهی، کمک به خانواده اصلی و خریدهای شخصی بود. نمونه پرسش‌ها عبارت بودند از: «وقتی درباره پول با همسران اختلاف پیدا می‌کنید، معمولاً اختلاف از کجا شروع می‌شود؟»، «در تصمیم‌های مالی مهم، احساس می‌کنید صدای شما چقدر شنیده می‌شود؟»، «آیا تا به حال موضوع مالی پنهان‌مانده‌ای باعث آسیب به اعتماد شما شده است؟»، «عدالت مالی در زندگی مشترک برای شما چه معنایی دارد؟» و «وقتی نظر شما و همسران درباره خرج کردن یا پس‌انداز متفاوت است، چگونه تصمیم می‌گیرید؟»

مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان انجام شد و مدت هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۸۰ دقیقه بود. تمامی مصاحبه‌ها با اجازه مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شد. برای حفظ محرمانگی، نام مشارکت‌کنندگان حذف و برای هر فرد یک کد اختصاصی در نظر گرفته شد؛ برای نمونه، W7 به معنای زن مشارکت‌کننده هفتم و M7 به معنای مرد مشارکت‌کننده هفتم بود. گردآوری داده‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. پس از مصاحبه سی و دوم، کد یا مضمون جدید معناداری حاصل نشد و چهار مصاحبه پایانی برای اطمینان از کفایت و تثبیت مقوله‌ها انجام گرفت.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و با کمک نرم‌افزار NVivo انجام شد. فرآیند تحلیل در چند مرحله صورت گرفت. ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده شد تا پژوهشگر با کلیت روایت‌ها آشنا شود. سپس واحدهای معنایی مرتبط با تجربه تعارض مالی شناسایی و کدگذاری اولیه انجام شد. در مرحله بعد، کدهای مشابه در خوشه‌های مفهومی قرار گرفتند و زیرمقوله‌ها شکل گرفتند. سپس زیرمقوله‌ها با یکدیگر مقایسه و در قالب مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی شدند. در نهایت، مقوله‌ها نام‌گذاری و با نقل‌قول‌های منتخب از مشارکت‌کنندگان تبیین شدند. در مجموع، ۴۱۸ کد اولیه استخراج شد که پس از ادغام و پالایش، به ۷۲ کد متمرکز، ۱۵ زیرمقوله و ۴ مقوله اصلی تبدیل شد.

برای افزایش اعتبار پژوهش از راهبردهای پیشنهادی در پژوهش کیفی استفاده شد. بازبینی مشارکت‌کنندگان از طریق ارائه خلاصه‌ای از برداشت پژوهشگر به تعدادی از مشارکت‌کنندگان انجام شد. بررسی همتایان از طریق گفت‌وگو با دو پژوهشگر آشنا با روش‌های کیفی و خانواده‌درمانی صورت گرفت. برای افزایش قابلیت اعتماد، مسیر تحلیل شامل تصمیم‌های کدگذاری، ادغام کدها و شکل‌گیری مقوله‌ها ثبت شد. همچنین، نمونه‌هایی از داده‌های خام، کدهای اولیه و مقوله‌های نهایی به صورت مستند نگهداری شد. برای افزایش انتقال‌پذیری، ویژگی‌های نمونه، زمینه پژوهش و شرایط گردآوری داده‌ها با جزئیات گزارش شد. ملاحظات اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، حق خروج از پژوهش، محرمانگی اطلاعات، حذف نشانه‌های هویتی و استفاده صرفاً پژوهشی از داده‌ها رعایت شد.

یافته‌ها

در این پژوهش ۱۸ زوج متأهل ساکن تهران، شامل ۳۶ مشارکت‌کننده، حضور داشتند که از نظر جنسیت شامل ۱۸ زن و ۱۸ مرد بودند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۶ تا ۵۴ سال بود؛ ۱۰ نفر در گروه سنی ۲۶ تا ۳۴ سال، ۱۸ نفر در گروه سنی ۳۵ تا ۴۴ سال و ۸ نفر در گروه سنی ۴۵ تا ۵۴ سال قرار داشتند. از نظر مدت ازدواج، ۴ زوج دارای ۲ تا ۵ سال سابقه زندگی مشترک، ۶ زوج دارای ۶ تا ۱۰ سال، ۵ زوج

دارای ۱۱ تا ۱۵ سال و ۳ زوج دارای بیش از ۱۵ سال سابقه ازدواج بودند. از نظر تحصیلات، ۶ نفر دارای دیپلم یا کمتر، ۲۰ نفر دارای کاردانی یا کارشناسی و ۱۰ نفر دارای کارشناسی ارشد یا بالاتر بودند. از نظر وضعیت اشتغال، ۲۲ نفر شاغل تمام‌وقت، ۶ نفر خوداشتغال، ۶ نفر خانه‌دار و ۲ نفر بیکار یا در حال جست‌وجوی کار بودند. از نظر تعداد فرزند، ۴ زوج بدون فرزند، ۷ زوج دارای یک فرزند و ۷ زوج دارای دو فرزند یا بیشتر بودند. همچنین، بر اساس ارزیابی خوداظهاری از وضعیت اقتصادی، ۵ زوج وضعیت خود را پایین‌تر از متوسط، ۹ زوج متوسط و ۴ زوج بالاتر از متوسط توصیف کردند.

نخستین مقوله اصلی، «قدرت مالی و کنترل پنهان در رابطه» بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان تجربه کرده بودند که درآمد، مالکیت دارایی یا پرداخت هزینه‌های اصلی خانه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به حق تصمیم‌گیری بیشتر تبدیل می‌شود. در روایت‌ها، تعارض مالی اغلب زمانی شکل می‌گرفت که یکی از زوجین احساس می‌کرد پول به ابزار برتری، کنترل یا محدودسازی تبدیل شده است. برخی زنان بیان می‌کردند که حتی در صورت مشارکت در کار خانگی و مراقبت از فرزند، چون درآمد مستقیم ندارند، در تصمیم‌های مالی جدی گرفته نمی‌شوند. در مقابل، برخی مردان نیز احساس می‌کردند فشار تأمین اقتصادی باعث شده است که همسرشان بدون توجه به محدودیت‌ها از آنان انتظارات مالی داشته باشد. یکی از زنان مشارکت‌کننده گفت: «وقتی می‌گویم برای خانه چیزی بخریم، جوابش این است که پولش را من درمی‌آورم. همین جمله باعث می‌شود حس کنم در خانه خودم هم مهمانم. (W4)» «یکی از مردان نیز بیان کرد: «من نمی‌خواهم کنترل کنم، ولی وقتی همه قسط‌ها و اجاره روی دوش من است، طبیعی است که نگران باشم و بخواهم تصمیم آخر را خودم بگیرم. (M11)» «این مقوله نشان داد که قدرت مالی همیشه به صورت خشونت آشکار یا سلطه مستقیم بروز نمی‌کند؛ گاهی در قالب حق وتوی پنهان، یادآوری مکرر درآمد، محدود کردن خرج شخصی، یا مشروط کردن تصمیم‌های خانوادگی به نظر فرد درآمدزا ظاهر می‌شود.

دومین مقوله، «اعتماد اقتصادی و مرزهای شفافیت مالی» بود. مشارکت‌کنندگان اعتماد مالی را یکی از پایه‌های امنیت رابطه می‌دانستند و پنهان‌کاری مالی را حتی زمانی که مبلغ آن زیاد نبود، به عنوان نشانه‌ای از فاصله عاطفی یا بی‌احترامی تجربه می‌کردند. مواردی مانند پنهان کردن بدهی، نگفتن مبلغ واقعی درآمد، خریدهای مخفی، وام بدون اطلاع همسر، کمک مالی به خانواده اصلی بدون گفت‌وگو، یا داشتن حساب جداگانه پنهان، از مهم‌ترین مصادیق بی‌اعتمادی مالی بودند. با این حال، همه مشارکت‌کنندگان شفافیت را به معنای حذف کامل حریم فردی نمی‌دانستند. برخی معتقد بودند هر فرد باید مقدار محدودی پول شخصی داشته باشد، اما تصمیم‌های بزرگ باید شفاف و مشترک باشد. یکی از زنان گفت: «مشکل من این نبود که به مادرش کمک کرده؛ مشکل این بود که من آخرین نفر فهمیدم. حس کردم شریک زندگی‌اش نیستم» (W9). «یکی از مردان نیز اظهار کرد: «همسرم چند بار خریدهایی کرده بود و بعداً فهمیدم قسطی بوده. از آن به بعد هر بار حرف پول می‌شود، اول شک می‌کنم. (M3)» «در این مقوله، اعتماد مالی به عنوان پیوندی میان صداقت، پیش‌بینی‌پذیری و احساس مشارکت ظاهر شد. پنهان‌کاری مالی برای مشارکت‌کنندگان نه فقط خطای اقتصادی، بلکه نوعی گسست رابطه‌ای بود که امنیت عاطفی را تضعیف می‌کرد.

سومین مقوله، «عدالت ادراک شده در مشارکت، مصرف و مسئولیت‌پذیری» بود. یافته‌ها نشان داد که برداشت زوجین از عدالت مالی بسیار متنوع و گاه متعارض است. برخی عدالت را به معنای تقسیم مساوی هزینه‌ها می‌دانستند، برخی آن را متناسب با درآمد تعریف می‌کردند، و

برخی دیگر معتقد بودند که کار خانگی، مراقبت از فرزند، مدیریت عاطفی خانواده و پیگیری امور روزمره نیز باید در محاسبه سهم هر فرد دیده شود. تعارض زمانی شدیدتر می شد که یکی از زوجین احساس می کرد سهم او نادیده گرفته می شود یا دیگری از منابع مشترک به صورت نابرابر استفاده می کند. یکی از زنان خانه دار گفت: «من درآمد ندارم، ولی از صبح تا شب کار خانه و بچه با من است. وقتی برای خرج شخصی باید توضیح بدهم، حس می کنم زحمتم اصلاً دیده نمی شود. (W12) «در مقابل، یکی از مردان گفت: «همسرم می گوید پول مال هر دو ماست، ولی وقتی بحث صرفه جویی می شود، انگار فقط من باید نگران آینده باشم. (M6) «در این مقوله، عدالت نه به عنوان یک فرمول ثابت، بلکه به عنوان تجربه ای ادراکی، مذاکره ای و وابسته به زمینه ظاهر شد. زوج هایی که می توانستند درباره سهم مالی و غیرمالی هر فرد گفت و گو کنند، تعارض کمتری را گزارش می کردند؛ اما زوج هایی که عدالت را فقط از زاویه درآمد یا فقط از زاویه نیاز شخصی تعریف می کردند، بیشتر دچار احساس رنجش و نابرابری می شدند.

چهارمین مقوله، «سبک تصمیم گیری اقتصادی زوجین» بود. تحلیل مصاحبه ها نشان داد که زوجین چهار الگوی غالب در تصمیم گیری مالی داشتند: تصمیم گیری یک جانبه، تصمیم گیری اجتنابی، تصمیم گیری بحران محور و تصمیم گیری مشارکتی. در الگوی یک جانبه، یکی از زوجین معمولاً به دلیل درآمد بیشتر، مهارت مالی بیشتر یا شخصیت مسلط تر، تصمیم نهایی را می گرفت. در الگوی اجتنابی، زوجین تا زمان بروز بحران درباره پول صحبت نمی کردند و گفت و گو درباره هزینه ها را تهدیدی برای آرامش رابطه می دانستند. در الگوی بحران محور، تصمیم گیری فقط زمانی فعال می شد که بدهی، قسط عقب افتاده یا هزینه پیش بینی نشده ایجاد می شد. در الگوی مشارکتی، زوجین درباره درآمد، هزینه، پس انداز، اولویت ها و خریدهای مهم به صورت منظم گفت و گو می کردند. یکی از زنان بیان کرد: «ما قبلاً فقط وقتی دعوا می کردیم درباره پول حرف می زدیم. الان ماهی یک بار می نشینیم خرج ها را می نویسیم؛ هنوز اختلاف داریم، ولی دعوا کمتر شده. (W15) «یکی از مردان نیز گفت: «وقتی تصمیم ها را تنها می گرفتم فکر می کردم دارم خانواده را مدیریت می کنم، ولی بعد فهمیدم همسرم احساس حذف شدن می کند. (M14) «این مقوله نشان داد که سبک تصمیم گیری اقتصادی، نقش واسطه ای میان مسئله مالی و کیفیت رابطه دارد. یک مسئله مالی مشابه، مانند خرید خانه یا کمک به خانواده اصلی، در سبک مشارکتی می تواند به گفت و گوی سازنده و در سبک یک جانبه یا اجتنابی به تعارض مزمن تبدیل شود.

بحث

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تجربه زیسته زوجها از تعارضات مالی در ازدواج با تأکید بر قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم گیری اقتصادی انجام شد. یافته ها نشان داد که تعارض مالی در ازدواج پدیده ای چندلایه است و نمی توان آن را صرفاً نتیجه کمبود درآمد یا فشارهای اقتصادی دانست. اگرچه فشار اقتصادی می تواند زمینه ساز تنش باشد، اما تجربه مشارکت کنندگان نشان داد که آنچه تعارض مالی را به بحران رابطه ای تبدیل می کند، معنایی است که زوجین به پول نسبت می دهند. پول در روایت های مشارکت کنندگان نشانه ای از اختیار، احترام، امنیت، اعتماد، تعهد و عدالت بود. بنابراین، اختلاف درباره خرید، پس انداز، بدهی یا کمک مالی به خانواده اصلی، در سطح عمیق تر به این پرسش ها بازمی گشت که «چه کسی قدرت تصمیم گیری دارد؟»، «آیا همسرم با من صادق است؟»، «آیا سهم من دیده می شود؟» و «آیا ما درباره آینده اقتصادی زندگی مشترک، تصمیم مشترک داریم؟». این برداشت با یافته های Papp et al. (2009) همسو است که نشان دادند بحث درباره

پول، حتی اگر شایع‌ترین موضوع تعارض نباشد، معمولاً با شدت هیجانی و دشواری بیشتر در مدیریت تعارض همراه است. همچنین Dew et al. (2012) نشان دادند که اختلافات مالی نسبت به بسیاری از انواع دیگر اختلافات زناشویی، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای طلاق است؛ یافته‌ای که اهمیت رابطه‌ای و نه صرفاً اقتصادی تعارضات مالی را برجسته می‌کند.

در ارتباط با مقوله نخست، یعنی قدرت مالی و کنترل پنهان، یافته‌ها نشان داد که درآمد و کنترل منابع می‌تواند به ابزار اعمال قدرت در رابطه تبدیل شود. برخی مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند فردی که درآمد بیشتری دارد، در تصمیم‌های مالی حق رأی بیشتری برای خود قائل است. این وضعیت با پژوهش‌های مربوط به پول و قدرت در روابط صمیمی همخوان است (Vogler et al. 2008). نشان دادند که شیوه مدیریت پول در روابط زوجی با توزیع قدرت و رضایت رابطه‌ای ارتباط دارد (Kenney 2006). نیز تأکید کرد که مسئله اصلی فقط این نیست که چه کسی درآمد دارد، بلکه این است که پول پس از ورود به خانه چگونه کنترل و تخصیص می‌یابد. یافته حاضر نشان داد که در بافت زوج‌های تهرانی، قدرت مالی همیشه آشکار و مستقیم نیست؛ گاهی در قالب جملاتی مانند «من پولش را می‌دهم»، «تو از خرج خانه خبر نداری» یا «تصمیم آخر با کسی است که درآمد دارد» ظاهر می‌شود. چنین جملاتی اگرچه ممکن است از نظر گوینده فقط بیان واقعیت اقتصادی باشد، اما برای طرف مقابل اغلب به‌عنوان نفی شأن، حذف از تصمیم‌گیری یا کاهش حق مشارکت تجربه می‌شود. در نتیجه، قدرت مالی زمانی مخرب می‌شود که درآمد به معیار ارزشمندی یا مالکیت رابطه تبدیل شود.

در ارتباط با مقوله دوم، یعنی اعتماد اقتصادی و مرزهای شفافیت مالی، یافته‌ها نشان داد که پنهان‌کاری مالی یکی از شدیدترین منابع آسیب رابطه‌ای است. مشارکت‌کنندگان پنهان‌کاری درباره بدهی، درآمد، خرید یا کمک مالی به خانواده اصلی را صرفاً یک خطای اقتصادی نمی‌دانستند، بلکه آن را نشانه‌ای از فاصله عاطفی، فقدان صداقت یا حذف از تصمیم‌های مشترک تلقی می‌کردند. این یافته با مفهوم خیانت مالی همسو است (Jeanfreau et al. 2018). نشان دادند که پنهان‌کاری مالی در روابط زوجی با رضایت زناشویی و رضایت از زندگی پایین‌تر همراه است. در پژوهش حاضر نیز مسئله اصلی در بسیاری از روایت‌ها مقدار پول پنهان‌شده نبود، بلکه شکاف اعتمادی بود که پس از آشکارشدن پنهان‌کاری ایجاد می‌شد. نکته مهم آن است که مشارکت‌کنندگان میان شفافیت مالی و حذف حریم فردی تمایز قائل بودند. بسیاری از آنان داشتن مقدار محدودی پول شخصی را حق هر فرد می‌دانستند، اما تصمیم‌های مهم، بدهی‌ها و تعهدات مالی را اموری مشترک تلقی می‌کردند. بنابراین، اعتماد مالی در ازدواج مستلزم ترکیب دو اصل است: شفافیت درباره مسائل اثرگذار بر زندگی مشترک و احترام به استقلال محدود و توافق‌شده فردی.

در ارتباط با مقوله سوم، یعنی عدالت ادراک‌شده، یافته‌ها نشان داد که زوجین عدالت مالی را به شیوه‌های متفاوتی تعریف می‌کنند. برخی عدالت را تقسیم مساوی هزینه‌ها، برخی تقسیم متناسب با درآمد و برخی شناسایی هم‌زمان سهم مالی و غیرمالی هر فرد می‌دانستند. این یافته با پژوهش‌های مرتبط با ترتیبات مالی زوجین همخوانی دارد (Addo and Sassler 2010). نشان دادند که نوع ترتیبات مالی و حساب‌های مشترک یا جداگانه با کیفیت رابطه در زوج‌ها ارتباط دارد. همچنین Dew et al. (2012) نشان دادند که ادراک نابرابری مالی می‌تواند از طریق اختلافات مالی با پیامدهای منفی رابطه‌ای پیوند یابد. در پژوهش حاضر، احساس بی‌عدالتی زمانی تشدید می‌شد که کار خانگی، مراقبت از

فرزند، مدیریت روانی خانواده یا فشار تأمین درآمد دیده نمی‌شد. به بیان دیگر، هر دو نوع «نامرئی شدن» می‌تواند تعارض را باشد: نامرئی شدن کار خانگی و عاطفی فردی که درآمد ندارد، و نامرئی شدن فشار اقتصادی فردی که بار اصلی تأمین مالی را بر دوش دارد. بنابراین، عدالت مالی در ازدواج باید فراتر از محاسبه عددی درآمد و هزینه فهم شود و شامل احساس دیده شدن، قدردانی، تناسب مسئولیت‌ها و امکان دسترسی منصفانه به منابع باشد.

در ارتباط با مقوله چهارم، یعنی سبک تصمیم‌گیری اقتصادی، یافته‌ها نشان داد که شیوه گفت‌وگو و تصمیم‌گیری زوجین تعیین می‌کند که اختلاف مالی به مسئله‌ای قابل حل یا تعارضی مزمن تبدیل شود. زوج‌هایی که تصمیم‌گیری مشارکتی داشتند، حتی در صورت محدودیت مالی، تعارضات خود را قابل مدیریت‌تر تجربه می‌کردند. در مقابل، تصمیم‌گیری یک‌جانبه، اجتنابی یا بحران‌محور با رنجش، سوء تفاهم و بی‌اعتمادی بیشتری همراه بود. این یافته با نتایج Archuleta et al. (2013) همسو است که نشان دادند رابطه میان رضایت مالی و رضایت رابطه‌ای از طریق کیفیت تعامل زوجین و وجود اهداف و ارزش‌های مشترک درباره پول تبیین می‌شود. همچنین Britt et al. (2008) نشان دادند که برداشت فرد از رفتار خرج کردن همسر می‌تواند با رضایت رابطه‌ای ارتباط داشته باشد. در پژوهش حاضر، مسئله فقط رفتار مالی واقعی نبود، بلکه تفسیر آن رفتار نیز اهمیت داشت. خرید همسر ممکن بود به‌عنوان بی‌مسئولیتی، بی‌توجهی به آینده، خودخواهی، یا برعکس، نیاز به آرامش و استقلال تعبیر شود. بنابراین، سبک تصمیم‌گیری اقتصادی کارآمد باید امکان بیان نیازها، ترس‌ها، اولویت‌ها و محدودیت‌ها را فراهم کند تا زوجین رفتار مالی یکدیگر را کمتر تهدیدآمیز و بیشتر قابل مذاکره تجربه کنند.

به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که تعارض مالی در ازدواج، نقطه تلاقی اقتصاد، هیجان و معناست. پول در رابطه زوجی فقط منبعی برای مصرف نیست، بلکه زبان نمادینی است که از طریق آن زوجین درباره ارزشمندی، تعهد، اعتماد، استقلال و قدرت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در بسیاری از موارد، زوجین ظاهراً درباره هزینه‌ها بحث می‌کنند، اما در واقع درباره نیاز به امنیت، دیده شدن، احترام یا مشارکت سخن می‌گویند. این یافته با ادبیات مالی خانواده و زوج‌درمانی مالی همخوان است که تأکید می‌کند مداخلات مربوط به تعارض مالی نباید صرفاً به آموزش بودجه‌بندی یا مدیریت هزینه محدود شود، بلکه باید به هیجان‌ها، باورهای مالی، تجربه‌های خانواده اصلی، الگوهای قدرت و گفت‌وگوی زوجی نیز بپردازد (Gudmunson & Danes, 2011; LeBaron-Black et al., 2023). بنابراین، زوج‌درمانی در حوزه تعارضات مالی باید میان مهارت‌های مالی و مهارت‌های رابطه‌ای پیوند برقرار کند.

محدودیت‌ها

این پژوهش با وجود ارائه تصویری عمیق از تجربه زیسته زوجها، با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، مشارکت‌کنندگان فقط از میان زوج‌های ساکن تهران انتخاب شدند؛ بنابراین، تجربه زوجین در شهرهای کوچک‌تر، مناطق روستایی یا بافت‌های فرهنگی متفاوت ممکن است ابعاد دیگری داشته باشد. دوم، داده‌ها بر اساس خودگزارشی و مصاحبه گردآوری شد و ممکن است برخی مشارکت‌کنندگان به دلیل حساسیت موضوع، بخشی از تجربه‌های خود را کمتر بیان کرده باشند. سوم، اگرچه تلاش شد هر دو عضو زوج وارد مطالعه شوند، اما امکان دارد تفاوت‌های

قدرت در رابطه بر میزان صراحت روایت‌ها اثر گذاشته باشد. چهارم، پژوهش حاضر ماهیت کیفی داشت و هدف آن تعمیم آماری نبود؛ بنابراین، یافته‌ها باید در چارچوب انتقال‌پذیری و نه تعمیم‌پذیری آماری تفسیر شوند.

پیشنهادهای پژوهش‌های آینده

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده تجربه تعارضات مالی زوجین را در بافت‌های فرهنگی و اقتصادی متفاوت، از جمله شهرهای کوچک، مناطق کم‌برخوردار و خانواده‌های با سطوح درآمدی مختلف بررسی کنند. همچنین، انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای میان زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده و زوج‌های دارای سابقه طولانی‌تر زندگی مشترک می‌تواند نشان دهد که تعارضات مالی در طول چرخه زندگی خانواده چگونه تغییر می‌کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند به‌طور ویژه بر موضوعاتی مانند خیانت مالی، حمایت مالی از خانواده اصلی، نقش اشتغال زنان، تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مصرف زوجین و رابطه میان بدهی و رضایت زناشویی تمرکز کنند. استفاده از طرح‌های آمیخته نیز می‌تواند به ترکیب عمق داده‌های کیفی با قابلیت آزمون مدل‌های کمی کمک کند.

پیشنهادهای برای عمل

در حوزه کاربردی، مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران باید هنگام مواجهه با تعارضات مالی، فقط بر بودجه‌بندی یا کاهش هزینه‌ها تمرکز نکنند، بلکه معناهای هیجانی و رابطه‌ای پول را نیز بررسی کنند. پیشنهاد می‌شود در جلسات زوج‌درمانی، گفت‌وگوهای ساختاریافته درباره درآمد، بدهی، پس‌انداز، کمک به خانواده اصلی، خریدهای شخصی، حریم مالی فردی و اهداف مشترک اقتصادی طراحی شود. زوج‌ها می‌توانند یک جلسه منظم ماهانه برای گفت‌وگوی مالی داشته باشند که هدف آن سرزنش یا حساب‌کشی نباشد، بلکه شفاف‌سازی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مشترک باشد. همچنین، آموزش پیش از ازدواج باید شامل بخش مشخصی درباره باورهای مالی، سبک خرج کردن، عدالت مالی، مدیریت حساب مشترک یا جداگانه و مرزهای شفافیت مالی باشد تا زوجین پیش از بروز بحران، زبان مشترکی برای تصمیم‌گیری اقتصادی ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تعارضات مالی در ازدواج، پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که در پیوند با قدرت، اعتماد، عدالت و سبک تصمیم‌گیری اقتصادی معنا پیدا می‌کند. تجربه زوج‌های مورد مطالعه نشان داد که پول در رابطه زناشویی فقط ابزار تأمین نیازهای مادی نیست، بلکه به‌عنوان نماد اختیار، امنیت، احترام، وفاداری، استقلال و مشارکت عمل می‌کند. هنگامی که درآمد به ابزار کنترل تبدیل شود، شفافیت مالی تضعیف شود، سهم مالی و غیرمالی زوجین نادیده گرفته شود یا تصمیم‌ها به‌صورت یک‌جانبه و بحران‌محور اتخاذ گردد، تعارض مالی به تعارض رابطه‌ای عمیق تبدیل می‌شود. در مقابل، گفت‌وگوی منظم، شفافیت توافق‌شده، احترام به حریم فردی، قدردانی از سهم‌های غیرمالی و تصمیم‌گیری مشارکتی می‌تواند شدت تعارضات مالی را کاهش دهد و احساس امنیت و عدالت را در رابطه افزایش دهد. بر این اساس، مداخلات آموزشی و درمانی در حوزه خانواده باید پول را نه فقط به‌عنوان مسئله‌ای اقتصادی، بلکه به‌عنوان موضوعی عاطفی، ارتباطی و ساختاری در ازدواج مورد توجه قرار دهند.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

از همه افرادی که در این پژوهش به ما یاری رساندند سپاسگزاری به عمل می‌آید.

References

- Addo, F. R., & Sassler, S. (2010). Financial arrangements and relationship quality in low-income couples. *Family Relations*, 59(4), 408–423. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2010.00612.x>
- Archuleta, K. L., Grable, J. E., & Britt, S. L. (2013). Financial and relationship satisfaction as a function of harsh start-up and shared goals and values. *Journal of Financial Counseling and Planning*, 24(1), 3–14.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Britt, S., Grable, J. E., Nelson Goff, B. S., & White, M. (2008). The influence of perceived spending behaviors on relationship satisfaction. *Journal of Financial Counseling and Planning*, 19(1), 31–43.
- Burgoyne, C. B. (2004). Heart-strings and purse-strings: Money in heterosexual marriage. *Feminism & Psychology*, 14(1), 165–172. <https://doi.org/10.1177/0959353504040319>
- Dew, J. P., Britt, S., & Huston, S. J. (2012). Examining the relationship between financial issues and divorce. *Family Relations*, 61(4), 615–628. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2012.00715.x>
- Gudmunson, C. G., & Danes, S. M. (2011). Family financial socialization: Theory and critical review. *Journal of Family and Economic Issues*, 32(4), 644–667. <https://doi.org/10.1007/s10834-011-9275-y>
- Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006). How many interviews are enough? An experiment with data saturation and variability. *Field Methods*, 18(1), 59–82. <https://doi.org/10.1177/1525822X05279903>
- Jeanfreau, M. M., Noguchi, K., Mong, M. D., & Stadthagen, H. (2018). Financial infidelity in couple relationships. *Journal of Financial Therapy*, 9(1), Article 2. <https://doi.org/10.4148/1944-9771.1159>
- Kenney, C. T. (2006). The power of the purse: Allocative systems and inequality in couple households. *Gender & Society*, 20(3), 354–381. <https://doi.org/10.1177/0891243206286742>
- LeBaron-Black, A. B., Saxey, M. T., Driggs, T. M., & Curran, M. A. (2023). From piggy banks to significant others: Associations between financial socialization and romantic relationship flourishing in emerging adulthood. *Journal of Family Issues*, 44(5), 1301–1325. <https://doi.org/10.1177/0192513X211057536>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Nyman, C., Reinikainen, L., & Stocks, J. (2013). Reflections on a cross-national qualitative study of within-household finances. *Journal of Marriage and Family*, 75(3), 640–650. <https://doi.org/10.1111/jomf.12033>
- Pahl, J. (1989). *Money and marriage*. Macmillan.
- Papp, L. M., Cummings, E. M., & Goeke-Morey, M. C. (2009). For richer, for poorer: Money as a topic of marital conflict in the home. *Family Relations*, 58(1), 91–103. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2008.00537.x>
- Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. Sage.
- Vogler, C., Lyonette, C., & Wiggins, R. D. (2008). Money, power and spending decisions in intimate relationships. *The Sociological Review*, 56(1), 117–143. <https://doi.org/10.1111/j.1467-954X.2008.00779.x>